

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل			
تکمیل مآخذ و ویرایش نهایی	ویرایش دوم	ذکر مآخذ	تصحیح و ویرایش اولیه

تحفه‌هایی از گنجینه معارف امام رضا علیه السلام (۸۹/۰۷/۲۲)

معمولاً در مناسبت‌ها روایاتی از ائمه علیهم السلام انتخاب می‌کنیم. در این مناسبت، چند حدیث از علی‌بن موسی‌الرضا علیه السلام از کتاب تحف‌العقول بخوانیم که بهره‌ای از صاحب حجج رضویه علی‌بن موسی‌الرضا علیه السلام نیز برده باشیم و همچنین ان‌شاءالله نوعی عرض ادب به محضر آن بزرگوار نیز باشد.

روایات را بعضاً به خاطر دارید؛ اما «**كَلَامُكُمْ نُورٌ**»^۱ کلام اهل بیت علیهم السلام نور است و انسان هیچ‌گاه از نور بی‌نیاز نمی‌شود. هر چه بهره‌ی بیش‌تری از نور ببرد، نورانیت بیشتری می‌گیرد؛ لذا چه به عنوان یادآوری و چه به عنوان نخستین بار شنیدن، احادیث را خدمتتان می‌خوانم.

حضرت رضا علیه السلام فرمودند: «**صَدِيقُ كُلِّ امْرِئٍ عَقْلُهُ وَ عَدُوُّهُ جَهْلُهُ**»^۲ دوست راستین هر انسان عقل اوست. افرادی هستند که ممکن است ادعای دوستی کنند؛ اما دوست واقعی و صدیق نباشند. دوست راستین هر انسان، عقل اوست. مقصود از عقل، عقل الهی است. عقل کلی است؛ نه آن عقل جزئی یا عقل خاکی، عقل حسابگری که هنرش فقط تمشیت امور دنیاست. عقلی که «**أَلْعَقْلُ مَا عُبِدَ بِهِ الرَّحْمَنُ وَ أَكْتَسِبَ بِهِ الْجَنَانَ**»^۳ عقلی که با آن پروردگار عبادت می‌شود و بهشت به‌دست می‌آید. مقصود همان

۱. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۱۳۲.

۲. ابن‌شعبه‌الحرانی، تحف‌العقول، ص ۴۴۳.

۳. شیخ حر عاملی، هدایة الأئمة إلى أحكام الأئمة علیهم السلام، ج ۱، ص ۴.

عقلی است که خدای متعال فرمود هیچ مخلوقی را محبوب‌تر از تو نیافریدم. عقل الهی، صدیق هر انسان است و لذا اگر انسان از آن عقل بهره ببرد، از ناصح‌ترین دوست خودش بهره برده است. نقطه‌ی مقابل آن، خطرناک‌ترین دشمن انسان، جهل و نادانی اوست. چون جهل با انسان کاری می‌کند که هیچ دشمنی نمی‌تواند آن بلا را بر سر انسان بیاورد. انسان با جهالت و نادانی، بهترین و گران‌بهارترین فرصت‌ها را به آسیب‌رسان‌ترین و زیان‌بارترین موقعیت‌ها تبدیل می‌کند. از بزرگ‌ترین و گران‌قیمت‌ترین گوهرها، خطرناک‌ترین زهرها را برای خودش می‌سازد. در حالی که عقل بالعکس عمل می‌کند؛ زهر را به دارو تبدیل می‌کند. زهر مار را می‌گیرند؛ با آن سرم می‌سازند و دارو می‌شود. عقل خطرناک‌ترین چیزها را هم به چیز مفید تبدیل می‌کند. اما جهل مفیدترین چیزها را هم به چیز خطرناک تبدیل می‌کند. چه چیز ارزشمندتر از قرآن است؟ اما انسان جاهل با قرآن چه می‌کند؟ قرآن را ملعبه، بازیچه و سبب ضلالت و گمراهی خودش قرار می‌دهد. «يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَ يَهْدِي بِهِ كَثِيرًا»^۴ پس دوست راستین هر انسان، عقل اوست و دشمن او جهالت اوست.

حدیث دوم:

حضرت فرمودند: «الَّتَوَدُّ إِلَى النَّاسِ نِصْفُ الْعَقْلِ»^۵ مودت، دوستی، اظهار محبت کردن به مردم نصف عقل و خردمندی است. در صحنه‌ی عمل، نیمی از ظهور همان عقلی که صدیق انسان است، حسن سلوک با مردم است. با دوستی، محبت و صمیمیت با بندگان خدا رابطه داشتن. اینجا فرمودند اَلَّتَوَدُّ إِلَى الْمُسْلِمِينَ، إِلَى الْمُؤْمِنِينَ ... فرمود «إِلَى النَّاسِ» ناس مطلق انسان‌ها و مطلق بشر است. با همه‌ی انسان‌ها، با صمیمیت و محبت برخورد کردن. حتی اگر انسان با کسی می‌جنگد، ریشه‌ی آن جنگ هم می‌تواند محبت باشد. مانند پزشکی که از سر محبت، مثلاً یک عضو فرزند محبوب خودش را در

^۴. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۲۶.

^۵. ابن‌شعبه‌الحرانی، تحف العقول، ج النص، ص ۴۴۳.

جراحی قطع می‌کند. به خاطر اینکه این عضو شرایطی پیدا کرده است که اگر باقی بماند، ممکن است منجر به مرگ بیمار شود. درست است که آن عضو را قطع می‌کند؛ اما از سر محبت به آن شخص این کار را انجام می‌دهد. لذا حتی کشتن در جهاد، می‌تواند از سر محبت و صمیمت باشد؛ مثل یک جراح سرشار از محبت. لذا اولیاء خدا و ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام نیز به همین صورت جنگ می‌کردند. مانند یک جراح، تیغ جراحی‌شان را به کار می‌انداختند و آن شخص را از شر آن بخش از وجودش که سبب تباهی و فساد بود، نجات می‌دادند. یعنی حتی کشتن هم با محبت. «**الْتَوَدُّ إِلَى النَّاسِ نِصْفُ الْعَقْلِ**» اینکه انسان با مردم اظهار دوستی کند، نیمی از عقل است.

حدیث سوم:

«**وَ سَأَلَهُ أَحْمَدُ بْنُ نَجْمٍ عَنِ الْعُجْبِ الَّذِي يُفْسِدُ الْعَمَلَ**» احمد بن نجم از امام رضا علیه‌السلام در مورد عجبی که عمل صالح انسان، عبادت انسان را تباه می‌کند، سوال کرد که آن عجب چیست؟ «**فَقَالَ عِ الْعُجْبُ دَرَجَاتٌ**» حضرت فرمودند: عجب مراتب و درجاتی دارد. «**مِنْهَا أَنْ يُزَيَّنَ لِلْعَبْدِ سُوءُ عَمَلِهِ فَيَرَاهُ حَسَنًا فَيُعْجِبُهُ وَ يَحْسَبُ أَنَّهُ يُحْسِنُ صُنْعًا**» یک مرتبه‌ی عجب این است که عمل زشت فرد برای او تزیین می‌شود و زیبا جلوه می‌کند. عمل ذاتاً بد است؛ اما برای آن شخص عمل خوبی به‌شمار می‌آید. گمان می‌کند کار خوبی انجام می‌دهد و به گمان اینکه کار خوبی انجام می‌دهد، دچار خودپسندی می‌شود. کار این شخص چقدر خراب است! یک‌وقت شخصی عبادت، طاعت و عمل صالحی انجام می‌دهد و خدای ناکرده به دلیل انجام آن دچار عجب و خودپسندی می‌شود؛ خودش را به خدا بدهکار نمی‌داند؛ خلق را انسان حساب نمی‌کند؛ خودش را گل سرسبد و دیگران را بی‌ارزش می‌داند. به خاطر چند تا عبادت یا عمل خیری که خدا توفیق انجامش را به او داده است، این‌گونه عملش را تباه می‌کند. در صحیفه‌ی سجّادیه داریم؛ امام سجّاد علیه‌السلام به خدای متعال عرضه می‌دارند: «**إِلٰهِي عَبْدَنِي لَكَ، وَ لَا تُفْسِدْ عِبَادَتِي**»

بِالْعَجَبِ»^۶ خدایا مرا فراوان به عبادتت موفق کن و عبادت من را با مبتلا شدن به عجب و خودپسندی و غرور به این عمل تباه نکن. یکوقت شخصی کار خوبی انجام داده است و دچار عجب شده است و عجب او عملش را تباه کرده است. یکوقت شخصی از ابتدا کار بدی انجام داده است و نفسش آن عمل را برای او تزیین کرده است. شیطان عملش را برای او آراسته است. «سَوَّلْتُ لَكُمْ أَنْفُسَكُمْ أَمْراً»^۷ نفسش آن عمل زشت، ناستوده و بد را برای او تزیین کرده و زیبا جلوه داده است و به خاطر آن عمل بدی که انجام داده است، دچار خودپسندی هم شده است و گمان می‌کند که چه کار خوبی انجام داده است! فرمودند این یک درجه‌ی عجب است. «وَ مِنْهَا أَنْ يُؤْمِنَ الْعَبْدُ بِرَبِّهِ فَيُؤْمِنُ عَلَى اللَّهِ وَ لِلَّهِ الْمِنَّةُ عَلَيْهِ فِيهِ»^۸ فرمودند مرتبه‌ی دیگر عجب این است که بنده‌ای به خدای متعال ایمان می‌آورد؛ به پروردگار خودش ایمان می‌آورد؛ به راستی ایمان آورده است؛ منتها به دلیل ایمانی که آورده است، سر خدا منت می‌گذارد! که خدایا ببین من به تو ایمان آورده‌ام! این هم یک مرتبه از عجب است. درحالی که «وَ لِلَّهِ الْمِنَّةُ عَلَيْهِ فِيهِ» در حالی که به سبب توفیق ایمانی که خدا به آن شخص داده است، خدا بر او منت دارد. خدا در حقّ تو لطف کرد که توفیق ایمان آوردن به تو داد. نه اینکه تو سر خدا منتی داری! اما این شخص گمان می‌کند چه لطفی در حقّ خدا کرده است که به خدا ایمان آورده است و خدا را باور کرده است. این هم یک مرتبه از عجب است. راجع به عجب قبلاً هم صحبت کرده‌ایم که چه بلای خانمان‌سوزی است. هیچ معصیتی در عالم به پای عجب نمی‌رسد؛ نه قتل نفس، نه زنا، نه شراب‌خواری، نه سرقت؛ تباه‌کنندگی هیچ کاری در عالم به پای تباه‌کنندگی عجب و خودپسندی در اثر عبادت و طاعت نمی‌رسد. کسی که در اثر طاعت و عبادت به عجب مبتلا شده است، چنان از خدا

۶. امام سجّاد (علیه السلام)، دعای مکارم الاخلاق، صحیفه سجّادیه.

۷. سوره‌ی یوسف، آیه‌ی ۸۳.

۸. ابن‌شعبه‌الحرّانی، تحف العقول، ص ۴۴۴.

دور می‌شود که اگر انسانی را کشته بود یا زنا کرده بود، تا این اندازه دور نمی‌شد! به خاطر نماز و روزه‌اش این‌گونه از خدا دور شد. عجب، خودپسندی، خود را بدهکار خدا ندیدن و خود را از خلق برتر دانستن به خاطر چهار رکعت نمازی که خدا توفیق داد خواندی؛ کار خیری توانستی انجام دهی! پناه بر خدا. راجع به عجب قبلاً صحبت کرده‌ایم.

حدیث چهارم:

«وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ إِنَّ مِنْ عِلْمَاتِ الْفَقْهِ» حضرت فرمودند: از علامت و نشانه‌های فهم عمیق دین (در روایات، فقه به معنی علم به احکام شرعی نیست؛ فقه یعنی فهم عمیق)، «الْحِلْمُ وَالْعِلْمُ» یکی حلم و بردباری و دیگری علم و دانایی است. «وَالصَّمْتُ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْحِكْمَةِ» و خاموشی و سخن نگفتن دری از درهای حکمت است. یعنی انسان می‌تواند با سکوت اختیار کردن، راه به حکمت ببرد و حکمت از درون به او عطا شود. این یک بهره‌ی صمت و سکوت. دیگری «إِنَّ الصَّمْتَ يَكْسِبُ الْمَحَبَّةَ إِنَّهُ دَلِيلٌ عَلَى كُلِّ خَيْرٍ»^۹ دومین اثر سکوت این است که سبب کسب محبت می‌شود. انسانی که اهل سکوت و خاموشی است، مورد محبت و علاقه‌ی دیگران قرار می‌گیرد. سومین خاصیت صمت و سکوت این است که راهبری به سمت همه‌ی خوبی‌هاست. لذا سکوت یکی از مهم‌ترین وظایف و آداب سلوک است. یکی از پنج چیزی که سالک را به مقصد می‌رساند، سکوت است.

صمت و جوع و سهر^{۱۰} و خلوت و ذکر به مدام ناتمامان جهان را کند این پنج تمام

لذا یکی از علامات فهم عمیق دین سکوت اختیار کردن است. راجع به سکوت و کم صحبت کردن قبلاً مفصل صحبت کرده‌ایم. البته آنجا که جای سخن گفتن است، سکوت غلط است؛ ولی در بسیاری از موارد که صحبت می‌کنیم، جای سکوت است.

^۹ ابن‌شعبه‌الحرانی، تحف العقول، ص ۴۴۵ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۳۳۸.

^{۱۰} به معنای شب بیدار بودن.

حدیث پنجم:

«وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَا يَسْتَكْمِلُ عَبْدٌ حَقِيقَةَ الْإِيمَانِ حَتَّى تَكُونَ فِيهِ خِصَالٌ ثَلَاثٌ» امام رضا علیه السلام فرمودند: عبد، حقیقت ایمان را به کمال نمی‌رساند؛ به مرتبه‌ی کامل ایمان نمی‌رسد؛ تا زمانی که سه ویژگی و سه خصلت در او شکل گرفته باشد. «الْتَفَقُهُ فِي الدِّينِ» اول اینکه فهم عمیقی در دین پیدا کند؛ فقیه شود. نه اینکه به حوزه علمیه برود و اصول فقه و امثال اینها بخواند! فهم او در دین عمیق باشد؛ به عمق حقایق دینی راه پیدا کند. قدم اول فقه در دین همین مطالعه، درس خواندن و بهره بردن از دانش عالمان دینی است که اهل بیت علیهم السلام نیز از این طریق اصحابشان را تربیت می‌نمودند؛ امام باقر، امام کاظم و خصوصاً امام صادق علیه السلام. امام باقر و امام صادق علیه السلام با همین تعلیم و تربیت ظاهری، شاگردان مبرزی تربیت کردند. و راه دوم راه معرفت باطنی است که از راه تهذیب و تزکیه‌ی نفس و عبودیت و بندگی حضرت حق، راه به درک راز و رمزهای عمیق دین می‌برد. پس اولین خصوصیت فهم عمیق از دین؛ نه فهم سطحی و عوامانه و توأم با خرافات و اشتباهات. فهم عمیقی که انسان بتواند به گوهر و روح و جانمایه‌ی دین راه پیدا کند. دومین خصلت «حُسْنُ التَّقْدِيرِ فِي الْمَعِيشَةِ» خوب اندازه‌گذاری کردن در معیشت. یعنی در زندگی دنیوی‌اش و معیشتش نیز برنامه‌ریزی و حسابگری داشته باشد؛ بی‌حساب رفتار نکند. این هم برای جنبه‌های دنیایی. «وَالصَّبْرُ عَلَى الرَّزَايَا»^{۱۱} سومین خصلت هم صابر و شکیبا بودن در مصائب، دشواری‌ها، بلاها، سختی‌ها، کاستی‌ها و ابتلائی که در زندگی شخص ظهور می‌کند. با این سه خصلت فرد می‌تواند حقیقت ایمان را در وجود خودش به کمال برساند.

میلاد علی بن موسی الرضا علیه السلام را به آستان مقدس بقیة الله الاعظم ارواحنا لتراب مقدمه الفداه و دل‌باختگان آستان رضوی تهنیت عرض می‌کنیم. امیدواریم خدای متعال ما را قدردان نعمت ولایت

^{۱۱}. ابن‌شعبه‌الحرانی، تحف العقول، ص ۴۴۶.

قرار دهد که نعیمی است که «لَتَسْتَلْنَ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ»^{۱۲} و شاکر این نعمت قرار دهد. از مراتب شکر نیز بهره‌مندی شایسته و رفتار مورد نظر منعم با نعمتی است که خدا عطا کرده است. امیدواریم خدا این توفیق را به همه‌ی ما عنایت فرماید.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ

^{۱۲}. سوره‌ی تکوین، آیه‌ی ۸.